

تکفیر منافقین

عباسعلی رستمی^۱

چکیده

مسئله تکفیر بیشتر جنبه کلامی دارد تا فقهی و خاستگاه آن نیز اعتقادی است بسیاری از متکلمان بین کفر و ایمان را ملکه و عدم ملکه می‌دانند یعنی اگر مؤمن به خدا نباشد کافر خواهد بود، نفاق و صفات منافقین در سیزده سوره^۲ از قرآن مطرح شده است. در اوایل سوره بقره نیز خداوند افراد را به سه گروه مؤمن، کافر و منافق تقسیم و به جهت پیچیدگی شخصیت منافقان، خصوصیات آنان را مورد توجه قرار داده است و در سوره نهم از قرآن که نام‌های متعددی دارد و معروف‌ترین آنها (براءت، توبه، فاضحه) است برائت به این جهت که آغاز آن بیزاری خداوند از مشرکان است، توبه به خاطر اینست که در این سوره از توبه سخن فروان به میان آمده و نام‌گذاری به (فاضحه) به جهت آنست که آیات مختلفی از آن بیان‌کننده رسوایی و فضاحت منافقان و پرده‌برداری از باورها و اعمالشان بوده. در این پژوهش بررسی می‌شود منافق کافر است و خارج از اسلام؟ یا کفرش دارای مفهومی است عام؟ (پنهان کردن حق) برخی اعتقاد دارند اسلام ظاهری برای مسلمان بودن فرد کافی است و ایمان درونی لازم نیست. از این منظر منافق مسلمان است و می‌تواند ارث ببرد و با مسلمان از دواج کند، برخی دیگر معتقدند ارتکاز ذهنی از اسلام، ایمان و باورهای درونی اوست و اسلام ظاهری کفایت نمی‌کند؛ در نتیجه منافق کافر است احکام و آثار کفر بر او جاری است و حق شهروندی در جامعه اسلامی از او سلب می‌گردد و در آخرت عذاب‌های جاودانه دارد. گفتنی است پیامدها و آثار مربوط به نفاق در حوزه باورها و اعتقادات است. لکن در حوزه رفتار و عمل همچون ریاء با کفر اصطلاحی متفاوت است و به معنی خروج از اسلام نمی‌باشد.

واژگان کلیدی

قرآن، روایات، اسلام، ایمان، تکفیر، منافق.

۱. عضو هیئت علمی، واحد قوچان، دانشگاه آزاد اسلامی، قوچان، ایران.

Email: abbasalirostamisani39@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۱۸ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۴/۱۷

۲. بقره، آل عمران، نساء، مائده، انفال، توبه، عنکبوت، احزاب، فتح، حدید، حشر، منافقین، تحریم.

طرح مسأله

به نظر می‌رسد در این موضوع که نفاق کفر اصطلاحی است "یا لغوی" کمتر بحث شده در حاکم احکام اصطلاحی نجس بودن، ارث نبردن از مسلمان و جایز نبودن ازدواج با مسلمان و جاودانه بودن در عذاب آخرت است و کفر لغوی به معنای پوشاندن حق و ارتکاب گناهان صغیره و کبیره و دارای احکام فوق نیست

تیین این مفهوم موجب می‌شود مسلمانان از آسیب‌های اعتقادی، اقتصادی و فرهنگی مصون بمانند چون منافق روابط اجتماعی را با مسلمانان حفظ می‌نماید اما در پنهان به اسلام و جامعه اسلامی اعتقاد ندارد و سنگین‌ترین ضربه و آسیب را در طول تاریخ به بنیادهای اعتقادی مردم وارد کرده است لذا قرآن جایگاه آنان را در پست‌ترین مکان‌های دوزخ قرار داده است. «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيراً إِلَّا الَّذِينَ تَأْوُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْراً عَظِيماً» (نساء، ۱۴۶-۱۴۵) منافقان در پست‌ترین درجات دوزخند و هرگز برای آنان یآوری نخواهی یافت. مگر کسانی که توبه کنند و اعمال خود را اصلاح نمایند و به خدا تمسک، دین خود را برای خدا خالص گردانند که در آن صورت با مؤمنان خواهند بود.

معنا شناسی نفاق

نفاق مصدر باب مفاعله و از ریشه نَفَقَ گرفته شده است. اصل نَفَقَ به گودالی در زمین اطلاق می‌شود که علاوه بر در ورودی در دیگری برای خروج دارد. (فراهیدی، ودر اصطلاح به معنای دو چهره بودن، دو شخصیت از خود نشان دادن که حاکی از نوعی بیماری روانی است و به دیگر عبارت منافق به کسی اطلاق می‌شود که در باطن کافر، و در ظاهر مسلمان است (يَقُولُونَ يَا فَوَهِيمَ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ) با زبان خویش حرفی می‌زنند که در دل‌ها نشان خلاف آن است. (ال عمران/۱۶۷) طبرسی در علت این نام گذاری می‌گوید منافق به سوی مومن با ایمان خارج می‌شود و به سوی کافر با کفرش، نَفَقَ (بر وزن فرس) نقبی است در زیر زمین که درب دیگری برای خروج دارد و در آیه

(فَإِنْ اسْتَطَعْتَ إِنْ تَبَنَّى نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ) اگر می توانی حفره ای در زمین بزن یا نردبانی بر آسمان بگذار (انعام، ۳۵) مراد همان نقب است یعنی اگر بتوانی نقبی در زمین یا نردبانی بر آسمان بجوئی نا گفته نماند (یربوع) خزنده ای است شبیه به موش، شاید موش صحرائی بوده باشد این خزنده دو لانه می سازد یکی به نام (نافقا) که آن را مخفی می کند و دیگری به نام (قاصعا) که آشکار است چون دشمن در قاصعا به آن حمله کند وارد نافقا شده و از آن خارج می شود این مطلب در صحاح و قاموس و اقرب الموارد نقل شده، طبرسی در علت تسمیه نافقا گفته که یربوع از آن خارج می شود به نظر راغب در مفردات: منافق از نَفَقَ به معنای نقب است که از راهی وارد و از راه دیگری خارج می شود بنا بر این منافق را از آن جهت منافق گویند که از ایمان خارج شده چنانچه از مرحوم طبرسی نقل شده و یا از دری وارد و از در دیگری خارج می شود چنانچه از راغب نقل گردیده شاید از آیه (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) منافقان به یقین همان فاسقان هستند (توبه، ۶۷): علت را فهمید که فسق به معنای خروج است (قرشی، قاموس قران، ج ۳، باب نفاق)

شهید مطهری می گوید لغت نفاق از واژه (نَفَقَ) است یعنی راه البته، راه های مخفی و پنهان در لغت هم وقتی واژه نفاق را بررسی می کنیم می بینیم که گفته اند برای اینکه منافق دو راه و دو درب برای خودش قرار می دهد یک درب ورودی که به واسطه آن درب وارد می شود به اسلام و یک درب خروجی که باید فرض کنیم پنهانی است از یک درب وارد می شود و از درب دیگر خارج می گردد (مطهری مرتضی پانزده گفتار مسئله نفاق ص ۲۰)

قران نخستین بار واژه نفاق را با توجه به مناسبت آن با معنای لغوی در معنای انسان دو چهره و دو روبه کار برده است (جعفر سبحانی منشور جاوید ج ۴ ص ۹)

گستره معنایی نفاق

نفاق مثل کفر معنای وسیعی دارد. هم دو گانگی در باور و ایمان را شامل می شود که در خروجش از اسلام نگاه متکلمان و فقیهان متفاوت است، و هم شامل گفتار و عمل است که از آن به عنوان (ریاء) نام برده شده و به معنی خروج از اسلام نیست. روایتی از امام

صادق نقل شده: سه صفت در هر کس باشد منافق است اگرچه روزه بگیرد، نماز بخواند و تصور مسلمانی داشته باشد، ۱- کسی در امانت خیانت کند، ۲- کسی به هنگام سخن گفتن دروغ بگوید ۳ کسی وعده دهد و خلف وعده کند (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۸) و سفینه البحار ج ۲ ص ۶۰۵ نقل از تفسیر نمونه ج ۴ ص ۲۴

به یقین اینگونه افراد نفاقشان اخلاقی، اجتماعی است و به معنای خروج از اسلام نیست ولی نشانه‌هایی از نفاق در وجود آنهاست مخصوصاً درباره ریاکاران امام صادق (ع) فرمودند: *الرِّيَاءُ شَجَرَةٌ لَا تَثْمِرُ إِلَّا الشِّرْكَهُ الْخَفِيُّ وَأَصْلُهَا النِّفَاقُ* ریا و ظاهر سازی درخت شوم و تلخی است که میوه‌ای جز شرک خفی ندارد و اصل و ریشه آن نفاق است (باب پنجم از مصباح الشریعه منسوب به امام صادق) علاوه قرآن انسان را به توحید و وحدت معبود می خواند (بقره، ۱۶۳، مائده، ۵) و او را از دو گانگی در شخصیت و دو چهره گی نهی می کند (بقره، ۸-۲۰) تا وحدت و بهداشت روانی انسان تامین گردد. برخی از صاحب نظران می گویند (مهم ترین مسئله در سلامت شخصیت وحدت روان و تعهد مذهبی است. وحدت شخصیت و یگانگی روان انسان مظهر و نماینده بارز توحید ذات مقدس الهی است (مقاله نقش مذهب در سلامت روان)

حکیم منافق

دانشمندان در خصوص اسلام منافق دو گروه شده اند. گروهی منافق را در عداد کافران بشمار آورده اند و گروهی دیگر آنها را در زمره مسلمانان می دانند. دیدگاه های این دو گروه به همراه مستندات روایی؛ و عقلی عبارت است.

گروه اول

برخی اعتقاد و باور درونی را علاوه بر اظهار اسلام، شرط لازم برای قرار گرفتن اشخاص در دایره اسلام می دانند. بنابراین، منافقان و انسانهای شاک، که در ظاهر اقرار به شهادتین دارند، ولی در باطن دچار تردید و ناباوری هستند مسلمان نیستند، احکام و آثار اسلام برای آنها جاری نمی شود؛ اما گروه دیگر اظهار شهادتین را برای اجرای احکام و آثار اسلام کافی دانسته اند، بر مبنای دیدگاه دوم منافقان مسلمان به شمار می آیند و احکام کفار بر آنها جاری نمی شود. امام خمینی در این خصوص در عداد دسته اول جای می گیرد.

ایشان در تعریف منافق می نویسد (الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ الْإِسْلَامَ وَبُاطِنُونَ الْكُفْرَ) یعنی منافقان اظهار اسلام می کنند و کفر خود را مخفی می دارند. امام خمینی در باره حکم آنها معتقد است اگر اسلام به معنی اعتقاد به اصول سه گانه (الوہیت، توحید و نبوت؛ یا به اقرار زبانی و اعتقاد قلبی تعریف شود منافقین در مقام ثبوت کافر بشمار می آیند، البته احکام ظاهری اسلام بر آنها جاری است؛ تا مادامی که خلاف ثابت نشده باشد. و در صورت علم به نفاق، احکام کفر بر آنها جاری می شود. در ضمن ایشان یادآوری می کنند چنانچه اسلام عبارت باشد از صرف اقرار ظاهری و شهادت زبانی، در این صورت منافق طاهر است جان، مال و عرض وی محترم و آثار اسلام بر او جاری می شود. امام (ر) در خصوص شرایط لازم برای مسلمان بودن دیدگاه نخست را می پذیرد؛ یعنی اعتقاد به اصول سه گانه را لازم و ضروری می داند و معتقد است اقرار به شهادتین به تنهایی برای مسلمان بودن کافی نیست، زیرا اقرار، زمانی اعتبار دارد که بر مبنای باور قلبی باشد (خمینی، کتاب الطهاره، ۱۳۷۹، ج ۳: ۴۶۵). ایشان در توضیح این مطلب می نویسد: آنچه در حقیقت اسلام معتبر است، به گونه ای که اهل شریعت از مفهوم اسلام می فهمند، چیزی جز اعتقاد و باور به اصول سه گانه یا چهار گانه، الوہیت، توحید، نبوت پیامبر اکرم (ص) و معاد بنا بر احتمالی، نیست». (همان: ۴۶۶). امام در بیانی دیگر می فرماید: بدان که ریا در اصول عقاید و معارف الهیه از جمیع اقسام ریایا سخت تر و عاقبتش از همه بدتر و ظلمتش از تمام ریایا بیشتر و بالاتر است صاحب این ریا اگر در واقع معتقد به امری که ارائه می دهد نباشد از جمله منافقین است که مخلد در آتش و هلاکت ابدی از برای اوست و عذابش اشد عذابهاست (خمینی، شرح چهل حدیث ۱۳۸۵، ۳۶) با عنایت به اینکه امام یکی از آثار کفر که خلود در جهنم است در باره منافقین ذکر کرده، مشخص می شود منافق کافر و خارج از اسلام است و عذابش شدید ترین عذابهاست.

از جمله فقہایی که در این گروه قرار دارند و این دیدگاه را تایید می کنند شیخ انصاری در کتاب الطهاره، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در عروه الوثقی، آقا ضیا عراقی در نهایه الافکار است به عنوان نمونه آقا ضیا عراقی می گوید (بدون تردید تنها اظهار شهادتین برای مسلمان بودن کفایت نمی کند، زیرا حقیقت اسلام عبارت است از

اعتقاد به خداوند متعال و تصدیق نبوت پیامبر اسلام (ص) و اکتفا به اظهار شهادتین از آن جهت است که نشانه‌ای از اعتقاد درونی است (عراقی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۱۹۲). سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، معتقد است در حکم به مسلمان بودن کافر اظهار شهادتین کافی است، هر چند موافقت زبان او را با قلبش ندانیم؛ اما اگر علم به مخالفت درونی او داشته باشیم، کفایت نمی‌کند و نمی‌توان احکام اسلام را بر او جاری کرد» (طباطبایی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۰۸). طرفداران این دیدگاه، ارتکاز ذهنی متشرعه را دلیل بر صحت نظر خود گرفته‌اند. می‌گویند افراد پایبند به اسلام به کسی گفته می‌شود که به الوهیت، توحید و نبوت معتقد باشد؛ و شخصی که اعتقاد قلبی به اسلام ندارد و در ظاهر اظهار اسلام می‌کند، مسلمان نیست. لذا در پاسخ به دیدگاه گروه دوم که با استناد به برخی روایات اقرار شهادتین را در تحقق اسلام کافی دانسته‌اند گفته‌اند: از آنجا که اقرار نشانه اعتقاد و راه دست یابی به قلب است؛ اظهار ظاهری کفایت نمی‌کند بنا بر این اگر شخصی به آنچه اظهار می‌کند اعتقاد ندارد و دروغ می‌گوید، نمی‌توان احکام اسلام را در باره او جاری کرد. همچنین به استناد گروه دوم در توجیه رفتار پیامبر با منافقین صدر اسلام که احکام اسلام را در باره آنان جاری می‌کرد و اسلام ظاهری را کافی می‌دانست پاسخ داده‌اند، این رفتار به جهت مصالحی بوده که برخی از آنها ذیلاً ذکر می‌شود

- ۱- حفظ همبستگی و جلوگیری از بروز درگیری‌های داخلی در جامعه اسلامی.
- ۲- توجه به فزونی جمعیت مسلمانان در برابر کفاری که به صورت صریح با دین مبین اسلام مخالفت می‌کردند.
- ۳- تعلیم اصل اکتفا به ظاهر اسلام؛ زیرا در صورت خدشه دار شدن این اصل، عده‌ای سوء استفاده کرده و به این بهانه به مسلمان واقعی حمله می‌بردند.
- ۴- ممکن است مصالح دیگری نیز در نگاه پیامبر (ص) بوده که اکنون برای ما روشن نیست.

گروه دوم از فقها

شیخ صدوق در کتاب الهدایه، محقق حلی در شرایع، علامه مجلسی در بحار الانوار، صاحب جواهر در جواهر الکلام، مرحوم حکیم در مستمسک العروه، آقارضا همدانی در

کتاب الطهاره و محقق خوئی در التتبیح، از جمله فقهای هستند که اظهار شهادتین را برای مسلمان بودن کافی می دانند. شیخ صدوق می گوید: (اسلام عبارت از اقرار به شهادتین است و به وسیله همین اقرار جان و مال افراد از تعرض مصون می ماند و کسی که بگوید (لا اله الا الله محمد رسول الله) جان و مالش محفوظ خواهد بود). (صدوق، ۱۴۱۸ق: ۵۳) علامه مجلسی معتقد است (اسلام همان اعتقاد ظاهری به خدا و رسولش و انکار نمودن چیزهایی است که از ضروریات دین اند، پس در اسلام اقرار قلبی هم شرط نیست و همه کسانی که شهادتین را اظهار می کنند مسلمانند حتی منافقین به جز نواصب و غلات). (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸: ۲۴۴) آیت الله خوئی می گوید در تحقق اسلام صرف اظهار شهادتین بر زبان کفایت می کند، هر چند شخص اعتقاد قلبی بدانچه بر زبان می آورد نداشته باشد. وی اظهار می دارد ظاهر آن است در حکم به مسلمان بودن شخص، اظهار شهادتین کفایت می نماید هر چند بدانیم آنچه در زبان می گوید با باور درونی او مخالف است، البته تا زمانی که انکار یا تردیش را اظهار نکند. (خوئی، بی تا، ج ۴: ۲۰۸) ایشان در مورد کسانی که در خانواده مسلمان زاده می شوند می گوید: این افراد تا آنگاه که اظهار کفر نکرده اند، حکم مسلمانان را دارند. و دلیل این امر سیره قطعی متصل به زمان اهل البیت (ع) است، زیرا دستوری از معصوم (ع) مبنی اظهار شهادتین کسانی که به سن بلوغ رسیده اند، به ما نرسیده است. علاوه روایاتی داریم که کفر را مشروط به جحد و انکار می داند، یعنی فرد مسلمان تا مسیر جحد و انکار را طی نکرده محکوم به اسلام است. اما کسانی که در ابتدا کافرند و بعد می خواهند وارد اسلام شوند، برای تحقق اسلام اظهار شهادتین کافی است، هر چند اقرار صوری باشد، نه از روی اعتقاد؛ زیرا پیامبر (ص) در اسلام آوردن کافران به صرف شهادتین اکتفا می نمود؛ و با منافقین نیز همان رفتاری را می کرد که با دیگر مسلمان انجام می داد. (همان، ج ۳: ۶۳-۶۲)

مستندات روایی گروه دوم

پیامبر گرامی اسلام (ص) در آغاز بعثت، جهان را به شهادتین فراخواند و فرمود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» بگویند نیست خدایی جز الله تا آنکه رستگار شوید. و فرمود «اعتقدوا ان لا اله الا الله» باور کنید خدایی نیست جز الله، این سخن گرانبها که بر تارک جامعه بشری می درخشد، در بردارنده این حقیقت است که شهادت به یگانگی خداوند باعث مسلمان شدن است و تفتیش عقاید و تجسس در اعتقادات مردم، ممنوع است. این اصل مترقی، بر عملکرد قرون وسطایی کلیسا در تفتیش عقاید مردم خط بطلان کشیده است. بنا بر این اگر شخصی بخواهد وارد محدوده‌ی اسلام شود، و جان و مالش محترم باشد شهادتین کافی است، اما ایمان قلبی نیاز به معرفت دارد که بالاتر از مرتبه‌ی لسان است، پس این فرد مسلمان، و عقیده‌ی او محترم و خون، مال و ناموس او در امان است، و کسی حق تکفیر او را ندارد لذا در یک جمع بندی می توان گفت پذیرش اصول عبارت از شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص) و قبول معاد است که در اکثر روایات تنها به شهادتین اکتفاء نموده است، در نتیجه اگر کسی فقط شهادتین را به زبان بیاورد ولو احتمال دهیم در دل تشکیکی به این اقرار داشته حکم اسلام برای او جاری و تمامی حقوق یک مسلمان در مورد او قابل اجرا است و کسی حق تکفیر و متهم نمودن به شرک را ندارد. اما یک سری از فروع و متعلقات دین که عبارت از جزئیات معاد، نبوت و صفات خداوند است، اگر کسی معتقد باشد و عمل کند ایمان او کامل و در قیامت نیز اهل نجات خواهد بود و اگر معتقد نباشد و عمل نکند، او متهم به کفر و شرک نمی‌شود، فقط می‌توان گفت در قیامت این میزان از معرفت نجات بخش او نخواهد بود

بخاری در بابی به اسم «المعاصی من امر الجاهلیه، و لا یكفر صاحبها بار تکابها الا بالشرک» گناهان از آثار جاهلیتند و کسی که مرتکب این گناهان شود نمی‌توان او را تکفیر کرد، مگر این که مرتکب شرک شوند (صحیح بخاری ج ۱ ص ۳۴، کتاب ایمان) پیغمبر (ص) فرمود: تو قطعاً کسی هستی که در تو زشتی جاهلیت وجود دارد، و قول خداوند هم این است (ان الله لا یغفر ان یشرک به) کسی که بر او شرک ورزد نمی‌بخشد (نسا/۴۸) یعنی در صورتی تکفیر جایز است که انسان برای خداوند شریکی را

انتخاب کند، و با انجام گناه نمی‌شود انسانی را کافر خواند و الا هیچ موحدی در عالم باقی نخواهد ماند اگر چه گروهی اعتقاد دارند کسی مرتکب گناه کبیره شد کافر است و از اسلام خارج شده و حق شهروندی از او سلب گردیده در نتیجه او از مسلمان ارث نمی‌برد و عذاب دائمی را در پی دارد اما پیامبر رحمت در این حدیث فرمودند مرتکب گناه کبیره شخص را از اسلام خارج نمی‌کند و نباید او را تکفیر کرد البته ایمان را ضعیف می‌کند و به مقدار انجام گناه باید مجازات شود.

عبدالله بن عمر گوید: عمر بن خطاب به من خبر داد، روزی در حالی که ما نزد رسول خدا(ص) بودیم مردی در لباس‌های در نهایت سفید و موهای به شدت سیاه، نشانه‌ی سفر هم نداشت (مسافر نبود) از ما نیز کسی را نمی‌شناخت آمد و روبروی پیامبر(ص) نشست تا حدی که زانوهایش را به زانوهای حضرت چسباند، و کف دستانش را بر روی ران‌هایش گذاشت و گفت: ای محمد(ص) از اسلام برایم بگو، پیامبر(ص) فرمود: اسلام شهادت دادن به یگانگی خداوند و رسالت محمد رسول خداست، نماز را اقامه کرده و زکات بپردازی، روزه ماه رمضان و حج خانه‌ی خدا را در صورت استطاعت انجام دهی (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۹؛ سنن نسائی، ج ۸، ص ۹۸؛ سنن کبری، بیهقی، ج ۴، ص ۳۲۵؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۷۰)

در حدیث ابن عمر از پیامبر(ص) نقل است که آن حضرت(ص) فرمود: من دستور دارم تا با مردم پیکار کنم تا آن که شهادت بدهند به یگانگی خداوند و این که محمد(ص) رسول خداست و نماز را بپا دارند و زکات را بپردازند پس وقتی چنین کردند، خون و مال خود را حفظ کرده‌اند، والا حساب آنان با خداست (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۲، سنن کبری، بیهقی، ج ۳، ص ۳۶۷)

حتی در روایات اهل سنت، کسی که احتمال داده شود نماز می‌خواند، این نماز صحیح باشد یا خیر؟ چنین کسی جانش محترم است. بخاری نیز نقل می‌کند وقتی پیامبر(ص) علی(ع) و خالد را به یمن اعزام می‌کرد کسی به آن حضرت گفت: تقوا پیشه کن، پیامبر فرمود: مگر تقوا پیشه نکردم در این حال خالد گفت: گردنش را بزخم؟ پیامبر(ص) فرمود: خیر شاید نماز می‌خواند (صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۰۷).

ابن تیمیه معتقد است، تکفیر یک مسئله کاملاً شرعی است و باید بر اساس آنچه در کتاب و سنت آمده است، اثبات گردد. کافر کسی است که خدا و رسولش او را، کافر خوانده باشد و با تعالیم آشکاری که پیامبر(ص) آن را از جانب خداوند آورده است، به مخالفت برخیزد. (سلیمان بن عبد الوهاب، الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه، ط ۲، ص ۷-۶) بنابراین، باید از تکفیر افراد از روی هوا و هوس و یا به جهت اینکه مخالف ما هستند، پرهیز نمود، هرچند آنان ما را تکفیر کنند و خون ما را حلال شمارند (همان، ج ۳ ص ۲۸۳؛ ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج ۵، تحقیق محمد رشاد سالم، ط ۱ ص ۹۵) ابن تیمیه با اشاره به احادیثی از پیامبر اکرم(ص) که بر محفوظ بودن حرمت جان و مال و آبروی مسلمان دلالت دارند مانند حدیث «من صلی صلاتنا واستقبل قبلتنا وأکل ذبیحتنا فهو المسلم...» و احادیث دیگری که ملاک مسلمانی را صرف اظهار شهادتین و التزام ظاهری به احکام اسلامی بیان می‌کند، می‌افزاید: «وهذه الأحادیث كلها فی الصحاح». او می‌گوید سلف در تعامل با یکدیگر بر این اساس رفتار می‌نمودند و با وجود برخوردها و منازعاتی که میان آنها رخ می‌داد یکدیگر را تکفیر نمی‌کردند. در کفر و ایمان نیز باید به اقرار شخص نگریست: اگر به توحید و نبوت پیامبر ایمان داشت و با شهادتین آن را اظهار کرد، مسلمان خواهد بود و تمام حقوق مسلمان را دارا خواهد شد.

بر اساس صحیححه حرمان، امام باقر(ع) فرمود: **الاسلام ما ظهر من قول أو فعل و هو الذی علیه جماعه الناس من الفرق كلها و به حقت الدماء و علیه جرت الموارث و جاز النکاح و...** اسلام عبارت است از آشکار شدن قول و فعل که بواسطه این ظهور خون افراد محترم، وارث، ازدواج با مسلمان برای او مجاز است (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲)

سخن امام صادق در خصوص آیه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا» (حجرات: ۱۴) که فرمودند اگر کسی خیال کند آنان ایمان آوردند، دروغ گفته زیرا قرآن می‌فرماید، هنوز ایمان داخل قلوب آنان نشده و اگر بگویند آنان مسلمان نشدند، دروغ گفته زیرا قرآن فرموده بگویند اسلام آوردیم (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲: ۲۵).

ملاحظه می‌شود این گروه بر اساس روایت‌های منقول معتقدند اسلام صرف شهادتین و عبادات مختصر است، و کسی که شهادتین را بگوید، مسلمان، و مال و جان و

ناموس او محترم است. البته این گروه در عین حال معتقدند که ایمان مرتبه ای بالاتر است. پس کسی نمی تواند فردی را به خاطر ضعف ایمان یا انجام ندادن برخی اعمال، کافر بخواند و او را خارج از اسلام بداند و حکم قتل او را صادر کند چرا که ما حق کشتن کافر را نیز به دلیل کافر بودنش بدون اذن پیامبر(ص) و امام نداریم، تا چه رسد به انسانی که خدا، رسول خدا(ص)، قبله و قرآن را قبول دارد.

نقل شده شخصی از امام صادق(ع) در مورد فرق اسلام و ایمان پرسید. ایشان فرمود. ایمان معرفت این امر با این است، یعنی با اقرار ظاهری حکم اسلام بار می شود ولی اگر بخواهد ایمان هم تکمیل شود باید معرفت قلبی هم حاصل شود سپس امام فرمود: اگر اقرار کرد ولی معرفت حاصل نشد، او مسلمان است، اگر چه گمراه است (یعنی معرفت درست حاصل نکرده است). (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱: ۲۴)

علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از ابن ابی عمیر از حکم ابن ایمن از قاسم صیروفی شریک مفضل نقل کرده که گفت: از ابا عبدالله(ع) شنیدم می فرمود: «به واسطه ی اسلام خون محترم شمرده شده و امانت ادا گردیده و فروج حلال شده و ثواب نیز بر ایمان است» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲: ۲۴). حال اگر کسی سؤال کند، شرط حفظ خون و مال و آبرو در چه صورتی تحقق پیدا می کند پاسخ داده میشود ملاک تشخیص، روایات است وقتی راوی از اسلام و ایمان و فرق آن دو سؤال می کند امام می فرماید: «اسلام آن ظاهری است که مردم برآند و شهادت می دهند که خدایی جز خدای یگانه نیست، او تنهاست و شریکی ندارد و این که محمد بنده و فرستاده اوست و اقامه ی نماز است، و پرداخت زکات، و حج خانه خدا است و روزه ماه رمضان» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲: ۲۰).

بنابراین اسلام آن چیزی است که شامل پرستش محض خداست که انسان در مسائل شرعی متعبد می شود و با اعضاء و جوارح خویش آن را انجام می دهد مانند نماز و روزه و حج و .. که این نوع تعبد به احکام شرعی شامل عموم مردم می شود، این همان چیزی است که در آیه فرمود: هنوز ایمان در دل های شما وارد نشده زیرا به احکام الهی عمل می کنند ولی عملی که خلاف میل آنان باشد سرپیچی می کنند و ممکن است انجام ندهند. به نظر این عده از فقیهان: اعتقاد قلبی برای تحقق ایمان لازم است، نه اسلام. این دسته از

فقیهان به سیره قطعی در عصر پیامبر اکرم (ص) مبنی بر حکم به اسلام کافران به صرف اظهار شهادتین، استناد کرده‌اند. پیامبر (ص) با منافقین به گونه افراد مسلمان رفتار می‌نمودند و با آنان معاشرت داشتند، در حالیکه قرآن کریم به عدم اعتقاد قلبی آنان خبر داده بود: «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَاذِبُونَ» (منافقون: ۱).

بر اساس همین رویکرد معنایی است که در تعریف اسلام گفته‌اند: اسلم فلان؛ ای تدین بالاسلام یعنی اسلام را قبول کرد (اقترب الموارد، کلمه سلم) یعنی اگر کسی به وجود خداوند و یگانگی او و نبوت پیامبر (ص) و آن چه از جانب او ابلاغ شده اقرار کند مسلمان خواهد بود، و این نخستین مرتبه از اسلام است که آثار شرعی بر او مترتب می‌گردد؛ یعنی جان، مال و عرض او حرمت پیدا می‌کند، ارث می‌برد، و از حقوق شهر وندی در جامعه اسلامی برخوردار می‌شود.

نتیجه گیری

با توجه به چند شخصیتی بودن منافق و عدم اعتماد عرف و جامعه و معرفی کردن خداوند منافق را به عنوان منفورترین و ناپاکترین گروه در ۱۳ سوره و دهها آیه، و نقل صدها روایت از اهل البیت (ع) و ائمه اهل سنت در بیان صفات، نشانه ها و ضرر به های جبران نا پذیری که با رفتار دو گانه به چهره اسلام وارد کردند و فتوای منفی فقهاء اهل سنت و تشیع در باره منافقین، نتیجه گیری می شود منافق (کافر) است و کفرش به معنی خروج از اسلام است نه ایمان و پیامدهای آن محرومیت از حقوق شهر وندی است، ارث نمی برد، با مسلمان نمی تواند ازدواج کند و در آخرت وارد جهنم می شود و در آنجا جاودانه خواهد ماند. دلیل بر این نظریه ارتکاز ذهنی متشرعه است یعنی اظهار شهادتین در بین مسلمانان به معنی باور و اعتقاد قلبی است نه بیان لفظی، و رفتار پیامبر (ص) با منافقین به مانند مسلمانان با ایمان به جهت مصالح و شرایط خاص آن زمان بود.

فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

۱. ابن فارس، حسین بن احمد، (۱۴۱۸ق)، معجم المقاییس فی اللغة، دار الفکر، بیروت.
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دار العلم، بیروت.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی. ج ۲ باب (ان الاسلام یحقن به الدم) از کتاب ایمان و کفر، بیروت، نشر دار الاضواء.
۴. قمی، شیخ عباس، (۱۴۰۲ق)، سفینه البحار، مؤسسه انتشارات فراهانی، تهران.
۵. امام خمینی. روح الله. (۱۳۸۵)، شرح چهل حدیث، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۶. قرشی، علی اکبر. (۱۳۸۷)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۷. یزدی، سید محمد کاظم، (بی تا)، العروه الوثقی، مدرسه الامام علی بن ابیطالب، قم.
۸. عراقی. اقا ضیاء. (۱۴۰۵ق)، نهاییه الافکار. قم. مؤسسه النشر الاسلامی.
۹. امام خمینی، روح الله، (۱۳۷۹)، کتاب الطهاره، قم، مؤسسه نشر آثار امام، مؤسسه عروج.
۱۰. خویی، ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، قم، مجموعه آثار آیت الله خویی.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، (بی تا)، صحیح بخاری، دارالتعلیم.
۱۲. مسلم بن حجاج، (۱۴۲۷ق)، صحیح مسلم، دار طیبه، بیروت.
۱۳. شیخ صدوق، علی بن بابویه، (۱۴۱۸ق)، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین.
۱۴. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۸ق)، کتاب الهدایه، قم، مؤسسه الامام الهادی.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دارالوفا.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، ج ۱ و ۷ و ۸ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. طباطبایی محمدحسین، (۱۳۸۴ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم، موسوی همدانی ج ۱ و ۲، قم دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق.م)، العین، انتشارات هجرت، قم.
۱۹. صباح الشریعه، (۱۳۷۷)، منسوب به امام صادق (ع)، نشر تهران. باب پنجاهم.
۲۰. ترجمه تفسیر المیزان، (۱۳۸۴)، جلد ۱۹، مترجم موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. تفسیر نمونه، (۱۳۷۷)، ج ۲۴، مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.